

تک برگی راه کارگر

روزنامه سیاسی، کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی، ایران (راه کارگر) سردبیر: آرش کمانگر شماره 188 یکشنبه 19 بهمن 1382 --- 8 فوریه 2004

به مناسبت سالگرد انقلاب بهمن



25 سال تنهایی و استبداد!

بیست و پنج سال پیش مردم ایران سلطنت را به زیر کشیدند. چرا که می خواستند آزاد باشند و بر سرنویشت خود حاکم، اما آن حکومت استبدادی چنین مجالی به آنها نمی داد. حکومتی که از نخست وزیر و وزیران کابینه آن هم راه چندانیه به تصمیم گیری های اصلی سیاسی نداشتند، روشن است که با مردم چه می کرد. مردمی که مجبور بودند بار سنگین بحران اقتصادی سرمایه داری نوپای ایران در سالهای آخر حکومت پهلوی را هم به دوش کشند. بحرانی که در آن سالهای آخر در کنار فرجه شدن بخشی از جمعیت، به وسیع ترین بخش مزد و حقوق بگیر جامعه فشار می آورد. جمعیت انبوه دهقانان خانه خراب را به حاشیه شهر ها به ویژه تهران کشانده و در جلجلی آباد ها تلنبار کرده بود.

بقیه در صفحه 2

این پیروزی، هنوز ناقص است!!

آیا انقلاب مردم آنرا تکمیل خواهد نمود!؟

آرش کمانگر

با پا فشاری شورای نگهبان برای درو کردن "دانه درشت های" طیف اصلاح طلب، واستغای اجباری بیش از 120 نماینده فعلی مجلس و تهدید به استغای دهها وزیر، معاون وزارتخانه و استاندار.... تردیدی باقی نمی ماند که کشور ما وارد فاز سیاسی جدیدی شده است. بسیاری از تحلیل گران سیاسی، اگر چه ابهامی در مورد تلاش شورای نگهبان برای جلوگیری از تجربه انتخابات مجلس ششم نداشتند، اما در عین حال فکر نمی کردند که جناح محافظه کار رژیم با زدن به "سیم آخر" و یا اتخاذ تاکتیک "نشستن بر شاخه و بریدن بن" بطور قطعی قصد جاروب کردن جناح اصلاح طلب را داشته باشند. بقیه در صفحه 3

شکاف حکومتی و نقش جنبش دانشجویی

تقی روزبه

باز شدن شکاف های درونی رژیم های استبدادی در موقعیت های بحرانی هم واره فرصت های مناسبی را فراهم می سازند که مطالبات اجتماعی و اقتصادی انباشته شده در اعماق راهی برای ابراز وجود خود یافته وبا ورود به عرصه سیاسی و اجتماعی به نقش آفرینی به پردازند. این فرمول طلانی که زمان اقدامات و تغییرات بزرگ به هنگامی است که بالائی ها نتوانند و پائینتی ها نخواهند، بکرات صحت خود را چه در سطح کشور خودمان و چه در عرصه تجارب جهانی نشان داده است بقیه در صفحه 6

اعلامیه جدید سازمان در
مورد انتخابات مجلس
ص 8

تحریم انتخابات کافی نیست باید به میدان آمد!

ارژنگ بامشاد

يك روز پس از تهدیدات آشکار ولی فقیه و درخواست توبه از اصلاح طلبان متحصن و مستعفی، و تأکید بر این که : "کسی نمی تواند به علت مخالفت با يك روش یا يك پدیده وظایف قانونی خود را انجام ندهد و شانه خالی کردن از مسئولیت به شکل استعفا یا به هر شکل دیگر خلاف قانون و هم حرام شرعی است" و در شرایطی که کروی و خاتمی امیدشان به رفع و رجوع اوضاع بود، بیانیه شماره 18 متحصنین منتشر شد. بقیه در صفحه 5

آقای خاتمی، تا کی عوامفریبی!؟

= قسمت دوم =

ص 7 جمشید پیرام

پای سخن یکی از کارگران مجروح معدن مس خاتون آباد!

در صفحه 9

تجع اعتراضی کارگران
شرکت الکتریک رشت
ص 9

دنباله از صفحه یک

مناسبت سالگرد انقلاب بهمن

و همین بخش های جمعیت، جنبش انقلابی آن سالها را آغاز کردند. حوادث مربوط به اعتراض و سرکوب ساکنان "خارج از محدوده" از یاد نرفتنی است. به همان سان که اعتصاب نفتگران که کمر دستگاه شاه را شکست فراموش نمی شود. اگر مردم ایران برای آزادی و اعمال حاکمیت خود و برای یک زندگی انسانی و فارغ از غم نان شب به پا خاستند و دستگاه شاهی را در هم شکستند، اما آنچه بدست آوردند، استبداد سیاه حکومت دینی و وحشیانه تر شدن بهره کشی سرمایه داری بود. از همان آغاز به قدرت رسیدن، تمام تلاش "فقیهان" متوجه نجات بنیانهای نظام بهره کشانه حاکم بر جامعه شد. بیشترین انرژی آنها صرف مبارزه با کسانی می شد که بعد از سرنگونی شاه، سمت مبارزه را متوجه بنیانهای نظام غیر انسانی کرده بودند. از یاد نخواهد رفت که اولین کسی که در روزهای بعد از قیام، توسط عوامل حکومت فقها در خیابانهای تهران کشته شد یک کارگر مبارز بود.

فقهای حاکم، این همه را به شیوه معمول پیش نمی بردند. چرا که بعد از یک انقلاب توده ای چنین مجالی نداشتند. آنها از مذهب و دستگاه سازمان یافته مذهب استفاده می کردند تا هواداران خود را که اغلب از همان مجرور ترین بخشهای جامعه بودند با شعار "مستضعف پناهی" و مبارزه باصطلاح ضد امپریالیستی بر سر مخالفان بریزند. تا دمکراتها و آزادیخواهان واقعی را و آنها که علیه نظام بهره کش سرمایه داری بودند، سرکوب کنند و از میدان برانند. دوره سیاه زندگی مردم ایران در این 25 سال گذشته زمینه ای فراهم آورده تا "صاحب امتیازان سابق" بر طبل " دوران گذشته " به کوبند. آنها فقط بر نیروی "فراموشی" سرمایه گذاری کرده اند. فراموشی نکبت های گذشته، اگر فراموشی هر قدر هم سنگین باشد، باز جای این سوال باقی است که اگر قرار است یک حکومت دمکراتیک به وجود آید، چرا باید مردم هزینه سنگین یک دستگاه تشریفاتی بی خاصیت سلطنتی را متقبل شوند که اساساً دستگاهی مربوط به دوران ماقبل دمکراسی است. که نه پیش برنده دمکراسی بلکه نماد و ارگان مناسبات غیر دمکراتیک زندگی گذشته است. چرا باید چنین نهادی را از گور تاریخ بیرون کشید؟ علاوه بر این جماعت، مجال برای تازه به دوران رسیده ها" هم پیدا شده که از بیم بهم خوردن اوضاع و بنیانها و لاجرم منافع آنها، ریشه همه شرارتها را همان مبارزه پیگرد و قطعی و سازش نکردن با استبداد حاکم و راه نرفتن در چارچوب "قانون" اعلام کنند. با چشم بستن بر همه حقایق تاریخی در ایران و جهان مدعی شوند که همه مفاسد استبداد از انقلاب است و انقلاب جز خشونت و دور باطل نیست. برآستی آنها نمی دانند و نمی بینند که دستگاه استبداد خود موجب انقلاب می شود نه آنکه کس و یا کسانی بتوانند با توطئه و نقشه انقلاب به راه اندازند؟ اگر به فرض درک مسائل مربوط به مناسبات قدرت تا این حد هم نازل باشد، حال که دستگاه ولایت حتی "خودی ها" را هم تحمل نکرد و بسته بودن هر گونه " راه قانونی" برای تحول را جار زد، این مدعیان "نو کیسه" کماکان به موعظه "اصلاحات" و مبارزه قانونی ادامه می دهند؟ این 25 سالی که فقها توانستند قدرت و حکومت سیاه خود را حفظ کنند، جز با سرکوب داخلی و جنگ خارجی، میسر نبوده است. اما با تغییر شرایط داخلی و بین المللی و تغییر نسل جمعیت کشور، دیگر امکان چنین اموری از بین رفته است. در شرایط تازه، فقها برای حفظ

خود به خط تسلیم و فرمانبرداری از قدرت اصلی جهان یعنی دولت آمریکا رو آورده اند و تلاش می کنند تا شاید با رها شدن از فشار بین المللی، اوضاع کشور را کنترل کنند. مردم ایران! شرایط جدید و متحول کنونی که شما در بوجود آوردن آن نقش اصلی داشته اید امکان گسترش مبارزه علیه استبداد حاکم و ساقط کردن آن را فراهم آورده. حکومت بر خلاف همه ادعاها، بسیار ترسان و بحرانی است و قادر به کنترل و سرکوب مبارزات در سطح وسیع و سراسری نیست. ما فکر می کنیم متحد شدن بخشهای مختلف جامعه در مبارزه علیه استبداد و برای آزادی کار گشا ست. بدون متعهد شدن به برنامه ای مشخص، می توان در مبارزه علیه استبداد همگام شد و به راه افتادن جنبش سرنگونی و برای آزادی کمک کرد. تا دولت از دین و هر ایدئولوژی جدا شود تا هر شهروند با حقوق برابر در همه امور صاحب رای باشد و در شرایط آزادی کامل اعمال حاکمیت کند. مردم کارگر و مزد و حقوق بگیر! حکومت اسلامی تنها راه بقا خود را در فراهم کردن هر چه بیشتر شرایط بهره کشی از نیروی کار می داند. تا به زعم خود با ارائه دو مزیت، انرژی ارزان و کار ارزان، بهشتی برای سرمایه جهانی فراهم کند و در سایه آن، پشتیبانی قدرتهای بزرگ را برای ادامه حکومت کسب کند. اگر آنها روزهای پیروزی خود بعد از قیام بهمن را با کارگر کشی سر کردند، حالا جشن 25 امین سال حکومت خود را هم با کارگر کشی در شهر بایک آغاز کردند. برنامه این حکومت، زندگی همه مزد و حقوق بگیران را بیش از آن چه که هست وخیم تر خواهد کرد. اما حاکمان کنونی در پیش برد این برنامه تنها نیستند. بخش مهمی از اپوزیسیون این حکومت هم بدنبال همین استراتژی و خصوصی کردن کامل اقتصاد و عرضه کارگر ارزان و راه رفتن بنا بر نسخه قدرتهای بزرگ و سرمایه جهانی اند. بخش خصوصی انگلی ایران، اقتصاد دانان و کارشناسان هوادار آنها فضای رسانه ها را پر کرده و مدام در این باره می گویند. اگر اینها اختلافی با حکومت اسلامی دارند بر سر ناتوان بودن حکومت برای عمیق تر و سریعتر راندن این برنامه است. برای آنها آزادی سیاسی و دمکراسی مسئله اصلی نیست. این شما هستند که در آزادی و دمکراسی می توانید در جهت گیریها دخالت کنید و جلو خانه خرابی خود را به گیرید! این شما که سرمایه ای ندارید، بیش از هر کسی به آزادی و دمکراسی نیاز دارید! اما علاوه بر پیشقدم در مبارزه علیه استبداد، به نظر ما از همین امروز می باید اردوی کار و همه آن جنبشها و نیروهای که از ستم و تباه گری برنامه نئولیبرالی رنج می برند گرد آیند و با همایش و مبارزه متحد خود وزنه سنگینی در جنبش سراسری مبارزه علیه استبداد به وجود آوردند که مانع از پیش برنامه های خانه خراب کن سرمایه داری و یکه تازی نئولیبرالی آن شود. سازمان ما که در سال 1358 با شعار "انقلاب مرد، زنده باد انقلاب" تاسیس شد و به میدان مبارزه برای آزادی و سوسیالیسم درآمد، حالا بعد از نزدیک به یک ربع قرن، با امید و پایداری بیشتر برای زندگی انسانی و رهائی از بربریت تلاش می کند. و رهرو راه مبارزه برای " خود حکومتی" به جای حکومت اسلامی و هر حکومت دیگری بر فراز سر مردم است.

**سرنگون باد حکومت اسلامی
زنده باد آزادی و سوسیالیسم**

کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

ادامه از صفحه یک

این پیروزی هنوز ناقص
از

از لحاظ " عقل سلیم" نیز هم شرایط داخلی و هم شرایط بین المللی، و وضعیت محاصره شدن کامل رژیم اسلامی، عینیت چنین جراحی سیاسی عمیقی را مدلل نمی کرد. جناح محافظه کار خوب میدانند که حضور " دو خردادها" در "ارکان نظام" بویژه از نقطه نظر مناسبات بین المللی، چقدر به نفع حکومت بوده است. اکنون با لخت و عور شدن حاکمیت یعنی روند " تک جناحی" شدن رژیم، نظام حاکم خود را از یک "سوپاپ اطمینان" مهم محروم کرده و معلوم نیست زیر فشارهای وسیع داخلی و خارجی سقط نشود.

با این همه، محافظه کاران در عین حال تحلیل خاص خود را دارند و آن اینکه وجود یک شکاف حکومتی عمیق در طی شش ساله پس از دو خرداد 76 و جدال دائمی جناحهای درونی رژیم، عامل اصلی بی ثباتی سیاسی و ناتوانی نظام در برابر جنبش های رو به تزايد مردم بوده است. آنها اکنون با حذف " کانون بحران" و به اصطلاح " ستون پنجم دشمن در درون نظام اسلامی"، میخواهند و بعبارتی در رویای آنها که به دوران سیاهتر قبل از دو خرداد باز گردند و یا متحد کردن و به صف کردن آخرین نیروهای وفادار به نظام ولایت فقیه، خود را برای مقابله با دشمنان داخلی و خارجی آماده کنند. آنها همچنین با توجه خاص به تجربه چین، و اطلاع از آزمندیهای اقتصادی کشورهای پیشرفته سرمایه داری، استدلال می کنند که میتوانند از طریق اعطای برخی امتیازات سیاسی و اقتصادی به دول غربی، سکوت آنها را در قبال حذف اصلاح طلبان از دایره قدرت سیاسی و مختنق تر شدن فضای جامعه، خریداری کنند. در واقع شدت عمل در داخل و نرمش در خارج، راهکار اصلی تمامیت خواهان در این دوره سیاسی جدید محسوب می شود. آنها با اشاره به نمونه چین که علیرغم برخورداری از یک حکومت استبدادی و توتالیتر، گسترده ترین مناسبات سیاسی و تجاری را با جهان بویژه کشورهای پیشرفته و قدرتمند غرب- دارد، امید دارند که افکار عمومی بین المللی و دول آنها نیز چشم بر ماهیت سرکوبگرانه و فاشیستی رژیم حاکم بر ایران ببندند و بجای آن، هم خود را مصروف نیروی کار ارزان و بازار مصرف 70 میلیونی و منابع طبیعی سرشار ایران کنند.

گیر افتادن آمریکا در باتلاق عراق (که اکثریت جمعیت آنها شیعیان تشکیل می دهند) و نیز تداوم عملیات تروریستی شبکه القاعده و دیگر گروههای بنیاد گرای

اسلامی در نقاط مختلف جهان و کمک هایی که رژیم ایران در هر دو مورد میتواند به آمریکا بکند) نفوذ رژیم بر گروههای اصلی شیعی در عراق، حضور تعدادی از رهبران القاعده در ایران، کنترل رژیم بر حزب الله لبنان و ارتباطش با برخی گروههای اسلامی فلسطینی (غیره) این تصور را در تئورسین های جناح تمامیت خواه رژیم پدید آورده که میتوانند با انجام برخی مانورهای سیاسی، گریبان خود را از دست آمریکا و متحدانش خلاص کنند و همچون پاره ای دیگر از رژیم های استبدادی و سرکوبگر، فرجه بقاء داشته باشند. اما این سناریو، موقعی تحقق خواهد یافت که رژیم از کمک سه فاکتور سیاسی بهره مند شود:

1- مردم ایران، دچار انفعال و یا بی تفاوتی سیاسی شوند و به اصطلاح شاهد افول جنبش های توده ای مستقل شویم 2- افکار عمومی بین المللی نیز در قبال استبدادی تر شدن شرایط حاکم بر کشورمان، بی تفاوت و خنثی باقی بمانند و بر سازش دولتهای خود با جمهوری اسلامی به دیده اغماض بنگرند. 3- دول غربی بویژه آمریکا و اتحادیه اروپا، به امتیازات سیاسی و اقتصادی که تمامیت خواهان رژیم اسلامی قول اعطای آنها داده اند، یا امکان دادن آنها دارند، قانع شوند و با صرف نظر کردن از ژست های دمکراتیک تاکتونی شان، در برابر حذف " دوستان" اصلاح طلب شان از ارکان نظام جمهوری اسلامی، سکوت اختیار کنند و یا حداکثر به مقداری غرولند بسنده نمایند. اگر فاکتورهای سه گانه فوق الذکر، چنانچه باب طبع تمامیت خواهان است، منتحقق شوند، آنگاه حق داریم که از بر پائی جشن پیروزی - پیش از موعد- خود داری ورزیم.

تردید نیست که اثبات حقانیت سیاسی ما و همه نیروهای آزاده ای که برعدم امکان استحاله رژیم قرون وسطایی و بن بست پروژه اصلاح رژیم از درون تاکید می ورزیدند، یک پیروزی ارزشمند و تاریخی محسوب می شود و فضا را برای هر چه وسیعتر کردن اقدامات مستقلانه مردم فراهم تر نموده و شانس اصلاح طلبان حکومتی و حامیان مامشات طلب آنها در طیف خارج از حکومت را برای تحمیق و گمراه نمودن مردم، تقریباً به نقطه صفر نزدیک نموده است. در پرتو این دستاورد، تحریم وسیع انتخابات مجلس هفتم، بار دیگر با " نه " گفتن به تمامیت جمهوری اسلامی، جهانیان را از عزم مردم بجان آمده کشورمان برای سپردن بساط استبداد دینی به موزه آثار باستانی، آگاه خواهد نمود و این دستاورد کم ارزشی نیست. نیروهای چپ، سکولار و آزادیخواه شش سال تمام زحمت کشیدند و شب و روز روشنگری و استدلال نمودند تا این حقیقت ساده در ضمیر اکثریت قریب به اتفاق مردم کشورمان نهادینه شود و به یک باور پایدار

کارگری در شرایط کنونی این است که هنوز "سیاسی" نشده و اساساً "اقتصادی" باقی مانده است.

حال آنکه در ایران امروز، حتی تحقق بسیاری مطالبات صنفی و رفاهی نیز به امر برچیدن بساط جمهوری اسلامی و استقرار دموکراسی و عدالت اجتماعی و خود حکومتی مردم گره خورده است. بعلاوه تجربه بسیاری از انقلابات معاصر و از جمله انقلاب بهمن 57 ثابت کرد که بدون ورود و حضور قدرتمند طبقه کارگر در جنبش های اجتماعی و سیاسی، ستون فقرات نظام حاکم در هم نخواهد شکست. اما خود این پروسه سیاسی شدن جنبش کارگری و نیز سراسری و رادیکالیزه شدن سایر جنبش های اجتماعی، تا حدود زیادی به گسترش سازمانیابی و ارتباط گیری و نیز قوام گرفتن نهادها و تشکل های مدنی و توده ای بستگی دارد. همزمان با این روند، متحد شدن نیروهای سیاسی طرفدار یک آلترناتیو معین (بویژه طرفداران حاکمیت کارگران و زحمتکشان و کلاً کسانی که مبارزه با استبداد و تئوکراسی را از مبارزه علیه نابرابریهای طبقاتی جدائی ناپذیر می بینند) و نیز همگرایی و اتحاد عمل های موردی یا پایدار کل طیف جمهوری خواهان آزادیخواه، سکولار و معتقد به برچیدن جمهوری اسلامی از طریق جنبش خود مردم ایران، اهمیت روز افزونی کسب نموده است. فراموش نکنیم خلاء آلترناتیو و عدم تلاش کافی برای کمک به خود سازمانیابی مردم، نه تنها عامل بازدارنده ای برای انکشاف شرایط سیاسی موجود، بلکه عاملی برای ادامه بقای رژیم بحران زده و منزوی جمهوری اسلامی است.

نیروهای پیشرو، تاکنون همواره فریاد بر می آوردند که: " چاره رنجبران، وحدت و تشکیلات است". اکنون بیش از هر موقع، وقت تلاش برای تحقق این آماج است. بدون آن، نخواهیم توانست کشورمان را از بحران تمام عیار فعلی نجات دهیم.

4 فوریه 2004

با ما ارتباط بگیرید

سر دبیر تک برگ

arash.k@rahekargar.net

روابط عمومی سازمان

public@rahekargar.net

تلفن عمومی سازمان 6777819 - 40 - 49

این پیروزی

تبدیل گردد.

کشور ما در قلب "جهان اسلام" شاهد بزرگترین رنسانس خاورمیانه یعنی گر گرفتن یک جنبش سراسری سکولار و آزادیخواهانه است. جنبشی که میخواهد با تبدیل مذهب به امر خصوصی افراد، از دست اندازی آن بر حکومت و جامعه جلوگیری کند و آزادی بی قید و شرط اندیشه، بیان، تجمع و تشکل را به گفتمان حاکم بر مردم و پراتیک واقعی در جاری سبز زندگی تبدیل کند. اما شکست پروژه اصلاح طلبی و پیروزی گفتمان و راهکار ساختار شکنانه- یعنی برچیدن بساط جمهوری اسلامی- موقعی می تواند مردم ایران را به آرزوی بزرگ یکصد ساله خود یعنی استقرار آزادی، دموکراسی و عدالت اجتماعی، برساند که خلاء حضور اصلاح طلبان در حکومت و احتمالاً بسته شدن مقطعی درز و شکافهای درون حکومت (که همواره مورد سوء استفاده مردم جهت پیشروی جنبش خود بوده است) با عنصر اعتلای نوین جنبش های سراسری، اجتماعی، سیاسی و مستقل مردم، قرین و عجین شود. این فاکتور و پارامتر سیاسی در صورت غیبت، شکست رویای استحاله را در حد یک ظفرنمونی گفتمانی و تئوریک تقلیل میدهد و مانع انکشاف و تکامل سیاسی جامعه از فازی که در آن قرار دارد، میگردد. از این لحظه به بعد، کوبیدن بر تابوت استحاله و تکرار افشاگریهای تاکنونی در مورد مالیکولیاتی بودن ایده اصلاح رژیم، دیگر دردی را دوا نمی کند، " تحصیل حاصل" است و عین " چوب زدن مرده" است.

در این شرایط حساس سیاسی، تمام هم و غم آزادیخواهان و نیروها و نهادهای ترقیخواه، باید متوجه فاعلی اصلی صحنه سیاسی ایران یعنی به میدان آمدن جنبشهای وسیع و سراسری مردم با هدف تکوین یک موقعیت انقلابی نوین برای پایان دادن به ربع قرن نکتت جمهوری اسلامی باشد. جنبش دانشجویی، خوشبختانه با دریافت و درک فوری این شرایط حساس، نخستین گامهای خود را برای پر کردن خلاء موجود برداشته و عزم خود را برای بهم زدن خواب شیرین تمامیت خواهان جزم کرده است. این عزم از حمایت جوانان شهری و روشنفکران بهره مند است. در سوئی دیگر جنبش مزد و حقوق بگیران زحمتکش (کارگران کارخانجات، معلمین، معدنچیان و...) با مطالبات صنفی و رفاهی، اوج تازه ای گرفته است که رژیم در هراس از آن همین دو هفته پیش، جنایت هولناکی در برخورد با اعتراضات کارگران معدن مس خاتون آباد (کرمان) آفرید؛ ولی معضل مهم جنبش

دنباله از صفحه یک

تحریم انتخابات کافی نیست

در این بیانیه نمایندگان متحصن مجلس شورای اسلامی ضمن اعلام پایان تحصن خود با صراحت در مقابل سخنان خامنه ای ایستادند و نوشتند: "با کمال تأسف ما در انتخابات مجلس هفتم در یک اسفند ماه به علت غیرقانونی بودن، ناعادلانه بودن و آزاد نبودن آن شرکت نمی کنیم تا شریک جرمی نشویم که در پیشگاه خداوند، ملت و تاریخ پاسخی برای آن نداریم".

موضع گیری اصلاح طلبان متحصن در مقابل سخنان ولی فقیه که مجبور شد از پشت صحنه ی فعالیت های تمامیت خواهان بیرون آمده و چهره ی سازمانگر خود در تمامی ماجراهای گذشته و حال باندهای مافیایی دستگاه ولایت را علنی کند، را باید بگ حرکت مهم ارزیابی کرد. این حرکت از آن رو مهم است که بیانگر بگ شکاف جدی و همه جانبه در ارکان حکومت اسلامی است. این حرکت نشاندهنده بحرانی است که سراسر رژیم اسلامی را فرا گرفته است. از یک سو تمامیت خواهان در صدد بودند و هستند که عملاً اصل انتخابات، حتی در چهارچوب توافقات جناح های حکومتی را به کناری گذاشته و حاکمیت یک دست ولایتی به وجود آورند و از سوی دیگر اصلاح طلبان در تلاش بودند با مقاومت در برابر این روند، راه فروپاشی قطعی جمهوری اسلامی را سد کرده و به یک بازگشت تاریخی پناه برند. در هر دو سوی جنگ نیروهای درونی رژیم، تلاش برای تأکید بر برداشت خود از قانون اساسی و ماهیت رژیم و راه نجات آن در دستور بوده و هست. و اکنون کار به جایی رسیده که امکان سازش و توافق دو گرایش درونی رژیم با مشکلات جدی ای روبرو شده است.

این که اصلاح طلبان "رادیکال" به این صراحت رسیده اند که در مقابل تهدیدات ولی فقیه و دستگاه سرکوبگرش آشکارا ایستادگی کنند، بیش از آن که بیانگر شجاعت و شهادت آن ها باشد، نشانگر ضعف و ناتوانی دستگاه ولایت است. به دیگر سخن ارزیابی اصلاح طلبان معترض این است که دستگاه ولایت هم به دلیل حضور هوشیارانه مردمی که در کمین نشسته اند و هم به دلیل شرایط بین المللی موجود، توان و قدرت سرکوب به شکل گذشته را از دست داده است. حتی اگر امروز سپاه پاسداران و یا قوه قضائیه مجری فرمان ولی فقیه تمامی متحصنین را دستگیر و روانه زندان کند، باز کاری از پیش نخواهد برد. و این ناتوانی و ضعف دستگاه ولایت، باعث شده اصلاح طلبان که هست و نیست شان را در شرف نابودی دیده بودند، به مقاومت دست زده و عملاً و رسماً در مقابل حکم شرعی و حکومتی رهبر رژیم ایستادگی کنند و با این ایستادگی خود شکاف درونی رژیم را به حفره ای پر نشدنی تبدیل سازند.

آن چه فضای سیاسی کشور را به چنین سمت و سویی رانده است و بر نگرانی جناح های حکومتی بیش از پیش افزوده است، سکوت و بی اعتنایی مردم به درگیری های میان بالایی ها و حالت کمین کرده گی شان بوده است. این امری است که از دید هیچ ناظر سیاسی تحولات ایران دور نمانده است. واقعیت آن است که در تمامی این مدت، مردم به صورت فعال در صحنه حاضر بودند و با هوشیاری و درایت تمام از موضع گیری به نفع این و یا آن طرف خودداری می کردند. و این اقدام حساب شده در محاسبات سیاسی جای بسیار

مهمی اشغال کرده بود. اما حال که بحران سیاسی کشور ابعاد جدیدی به خود گرفته است و جناح های درونی رژیم، وارد نبرد در آخرین سنگرهای خود شده و تمامی نیروی رزمی خود را وارد میدان کرده اند، آیا می باید به همان تاکتیک گذشته وفادار بود؟

گسترش بحران حکومتی و گسترده گی شکاف حکومت گران به جایی رسیده است که تداوم تاکتیک تکنونی نمی تواند مثمر ثمر باشد. حالا به سمت شرایطی می رویم که می توان با سازماندهی اقدامات اعتراضی و گسترده و با بهره برداری از ضعف رژیم و پیش کشیدن شعارهای اثباتی، بازیگر اصلی تحولات کشور شد. اکنون شرایطی فراهم آمده که دانشجویان دانشگاه های سراسر کشور می توانند با سازماندهی گردهم آیی های سیاسی، خواست ها و شعارهای اساسی مردم را به پیشروی صحنه ی تحولات کشور بیاورند. اکنون شرایطی فراهم شده که می توان با راه اندازی تظاهرات و گردهم آیی مردمی از موضوع تحریم انتخابات فراتر رفت و خواهان یک رفراندوم سراسری برای تعیین ساختار حکومت شد. حالا دیگر تحریم انتخابات کافی نیست باید قانون اساسی رژیم که قدرت مطلقه را به ولی فقیه می دهد از سر راه حرکت مردم برداشت.

این اقدامات و حرکت ها، اقداماتی در دفاع از حرکت اصلاح طلبان حکومتی نیست. بلکه باید فشار بر آن ها را افزایش داد که از موضع کنونی خود که باز هم دفاع از قانون اساسی جمهوری اسلامی است دست بردارند و به دنبال حرکت ها و خواست های مردم کشیده شوند. اصلاح طلبان معترض بازم تلاش خواهند کرد که مردم را به دنباله روان سیاست های خود تبدیل کنند. نباید شرایطی فراهم آورد که آن ها در این تلاش خود موفق شوند. برای خنثی کردن این تلاش ها باید راه فراتر رفتن از قانون اساسی رژیم اسلامی را در پیش گرفت تا آن ها مجبور شوند جایگاه خود در معادلات آتی کشور را روشن سازند. باید شرایطی فراهم ساخت که جای بازی با الفاظ نباشد. طرح شعارهای روشن و اثباتی برای تغییر ساختار حکومت به نفع و اراده مردم و تلاش در راه ایجاد جمهوری ای که تضمین کننده آزادی های اساسی، دموکراسی و حق تعیین سرنوشت مردم باشد، می تواند تمامی طرفداران واقعی حقوق مردم را از دشمنان رنگارنگ مردم، تفکیک کند. در شرایطی که حرکت های توده ای مردم آغاز شود و گسترش یابد خطر آن که موج سوارانی وارد شوند که بخواهند بر موج حرکت های مردمی سوار شده و مقاصد شوم خود را دنبال کنند افزایش خواهد یافت. از این رو تکیه بر سازماندهی توده ای مردم؛ تلاش برای پیوند دادن مبارزات دانشجویان سازمان یافته با حرکت های مردمی بخش های گوناگون جامعه؛ تلاش برای یافتن راه های گوناگون آگاهگری و اطلاع رسانی صحیح؛ تلاش برای جلب حمایت نیروهای مترقی و آزادیخواه بین المللی و تلاش برای افشا مقاصد دشمنان مردم باید در صدر وظایف نیروهای مبارز مردمی باشد. اکنون در شرایطی که سر می بریم که تلاش برای همسویی ها و هم گرایی نیروهای سیاسی طرفدار آزادی، دموکراسی و حق تعیین سرنوشت مردم به دست خودشان، و پیوند این همسویی های با مبارزات مردمی از اهمیت ویژه ای برخوردار است. فرصت تاریخی ای فراهم آمده است. نباید آن را از دست داد.

دنیاله از صفحه یک

شکاف حکومتی

اخیر، بدلیل داشتن عواملی چون آگاهی، کمیت گسترده و سراسری، تشکل پذیری و جایگاه معتبر اجتماعی، بعنوان یکی از مهم ترین گروه های مرجع و اثر گزار می تواند بعنوان کاتالیزور هماهنگ کننده سایر جنبش های اجتماعی نقش مهمی را بعهده داشته باشد. اما ایفای شرط مذکور با توجه به نقد تجربه های چند سال گذشته و بکارگرفتن دست آوردهای آن حاصل شدنی نیست.

**سه اصل تعیین کننده برای ایفای نقش فوق
بقرار زیر هستند:**

الف- دروهله نخست جنبش دانشجویی باید بتواند درسراسر کشور بطور هماهنگ عمل کرده و از ظرفیت گسترده و سراسری خود بهره بگیرد. انجام این مهم مستلزم فراگیرشدن اقدامات مشترک به همه دانشگاه ها و مؤسسات عالی ازیکسو(گسترش افقی) و درگیرشدن بیشترین کمیت دانشجویی در هر نهاد دانشجویی(گسترش عمقی) از سوی دیگر است. اگر ضرورت فوق بخوبی توسط فعالین بالفعل جنبش دانشجویی مورد توجه قرار گیرد، با توجه به امکانات و آگاهی جنبش دانشجویی، تحقق ضرورت فوق دور از دسترس نیست.

ب- استقلال جنبش دانشجویی از قدرت و فاصله گیری کامل آن از نگاه به حاکمیت دومین شرط حیاتی ایفای نقش فوق است. بی تردید تلاش های زیادی ازسوی حاکمیت و بویژه بخش اصلاح طلبان بعمل آمده و خواهد آمد که جنبش دانشجویی را درخدمت اهداف خویش بکارگیرد. اما باید بدانیم که جنبش دانشجویی وقتی واقعا جنبش خواهد بود و جنبش خواهد ماند که مستقل از حاکمیت عمل کند. و گرنه در بهترین حالت به همان سرنوشتی دچار می شود که اصلاح طلبان دچارش شده اند.

ج- و بالاخره سومین و حیاتی ترین شرط ایفای نقش فوق، درگرو پیوند جنبش دانشجویی با سایر جنبش های اجتماعی است. امروزه برهمگان روشن شده است که مهم ترین دلیل شکست و عقب نشینی های متوالی اصلاح طلبان در برابر رقیب خود، از دست دادن حمایت اجتماعی و پایگاه توده ای خود است. و این امری نیست که خود اصلاح طلبان به آن واقف نباشند. برعکس آن ها بکرات واقعیت این گسست را مطرح کرده اند. اما بدلیل پیوندشان با حاکمیت هرگز قادر نشده اند که خود را با مطالبات اجتماعی همراه کنند. پیوند با جنبش های اجتماعی بدون پیوند با مطالبات آن ها و بدون دفاع از این مطالبات و یافتن ظروف و بستر مناسبی برای این پیوندها ناممکن است.

دراهمیت بهره گیری از این گونه شکاف ها، همین بس که جنبش 18 تیر 78 و جنبش های پس از آن و ازجمله جنبش اخیر در خردادماه امسال نیز برآمد خود را مدیون استفاده ازاین گونه شکاف ها و خلأناشی از آن ها بوده اند.

برکسی پوشیده نیست که اکنون کشور ما یکی از حادثترین بحران های دودهه اخیر را از سرمی گذراند و شاهد یکی از آن موقعیت های نادر هستیم که شرایط داخلی و بین المللی مناسبی برای پیشروی جنبش دمکراتیک فراهم شده است. شکاف بالائی ها بشدت حاد شده و جناح حاکم برآن است که بااستفاده از زور و اقدامات فراقانونی و از طریق "کودتای پارلمانی" جناح رقیب را از عرصه قدرت بیرون افکند. "شورش پارلمانی" واکنشی است به آن و مبین ایستادگی درواپسین نقطه ماقبل از سقوط ازبام قدرت. کشاکشی که موجب بروز بحرانی بزرگ و به نوعی وضعیت آجمز در حاکمیت شده است. درکل ماشین جمهوری اسلامی در عبور از یکی از خطرناکترین گردنه ها و خاکریزهای سودای "حکومت خالص اسلامی"، وارد نقطه کوری شده است با پی آمدها و واکنش های نامعلوم از سوی بازیگران گوناگون داخلی و بین المللی.

فراهم آمدن چنین شرایطی بی تردید فرصت مهم و طلائی را برای به میدان آمدن و ابراز وجود جنبش های اجتماعی و زحمتکشان مدافع آزادی و برابری فراهم ساخته است. وجود جنبش های اجتماعی چون جنبش دانشجویی، جنبش کارگری و معلمان و جنبش زنان و جوانان، با مطالبات کلان سیاسی واقتصادی درکشورما غیر قابل انکار است. از سوی دیگر اگر درنظر بگیریم که ناهمزمانی و ناهمزمانی از مهم ترین علل گسست بین جنبش های فوق بشمار آمده و این گسست ها مهم ترین دلایل ادامه حیات استبداد حاکم، علیرغم شدت انزوای داخلی و بین المللی، شکاف های درونی و ناکارآمدی های آنست، آنگاه دراین برهه زمانی به اهمیت فوق العاده ایجاد همزمانی و هماهنگی بین آن ها برای برچیدن بساط استبداد حاکم و استقرار دمکراسی بهتر پی خواهیم برد.

در این میان جنبش دانشجویی با توجه به سنت درخشان مبارزات ضد استبدادی و آزادی خواهانه خود و باتوجه به تجربه مبارزات تحسین بر انگیز چند سال

آقای خاتمی تا کی عوامفریبی؟

= قسمت دوم =

جمشید پدram

برای نشان دادن درجه عوامفریبی وگرافه کویی آقای خاتمی اشاره به چند فراز دیگر از برنامه چهارم ضروری است. در بند اول صفحه سوم آمده است: "اگر قرار باشد تجربیات برنامه های گذشته توسعه در تدوین برنامه های جدید مورد توجه قرار گیرد، اتخاذ رویه های متفاوت و تصمیم گیری های شجاعانه در چارچوب نگرش های راهبردی گریز ناپذیر است."

ابتدا بد نیست به چند نمونه از پی آمدهای تجربیات برنامه های گذشته براساس آمار رسمی اشاره کنیم: متوسط نرخ رشد سالانه طبق گزارش توسعه انسانی در فاصله 25 سال گذشته حتی در دوره صدارت آقای خاتمی منهای شش در صد بوده است یعنی یکی از کمترین میزان نرخ رشد در منطقه آسیا و حتی جهان (1).

درآمد سرانه هر ایرانی به طور متوسط طی بیست سال گذشته حد اقل سی در صد کمتر شده است. (2) بیکاری حاکمیت در بر نامه چهارم میخواهد به بیکاری 8/4 درصد بعنوان یکی از "مهمترین اهداف" این برنامه برسد. ولی در همین برنامه برای عوامفریبی به این قضیه بسنده نمیکند و می گوید برنامه سال 1404 برنامه ای است: "دست یافته به جایگاه اول اقتصادی، علمی و فن آوری در سطح منطقه آسیای جنوب غربی با تاکید بر رشد پر شتاب و مستمر اقتصادی، ارتقاء نسبی سطح در آمد سرانه و رسیدن به اشتغال کامل." بیکاری تا پایان برنامه پنج ساله سوم و سال 83 حدود 6 میلیون و دو بیست هزار نفر (3) و بر اساس اعلام دولت "با نرخ بیکاری 15 در صد در کشور روبرو هستیم که این رقم بالای 23 در صد در سطح کشور است." (4)

فن آوری: ایران از نظر استفاده از فن آوریهای جدید اطلاعاتی و ارتباطی مقام صد و هفتم رادر میان کشورهای جهان داراست یعنی در رده ای پایین تر از الجزایر (مقام 91)، بوتسوانا (مقام 101) و لسوتو (مقام 102) (5)

اراده گرایی طراحان برنامه چهارم و ثابت دانستن متغیرهایی چون تورم، بیکاری، صادرات،

واردات و دهها متغیر دیگر در اقتصاد معطوف به خارج و متکی به درآمد نفت و گاز که وضعیت بسیار بی ثباتی هم دارد در همه جای برنامه بنحو اسف باری برجسته است.

اگر رشد پر شتاب و مستمر اقتصادی، ارتقاء نسبی سطح درآمد سرانه و رسیدن به اشتغال کامل مورد نظراست رقم هشت و چهار درصدی چگونه و بر مبنای چه ضوابطی از هم اکنون مشخص شده؟ اگر طی بیست و پنج سال گذشته رشد سالانه منهای شش در صد بوده چگونه میشود این رابطه منفی را معکوس و به اشتغال کامل رساند. برنامه چهارم هنوز شروع نشده رشد سالانه در برنامه پنجم هم از همین اکنون نه و هفت دهم درصد تعیین شده است. و باز هم گفته شده: "رشد بخش صنعت در برنامه چهارم و پنجم به ترتیب سیزده و هفت دهم و سیزده و سه دهم در سال برنامه ریزی شده است." نکته مهم دیگر که نشان دهنده آنست که آقایان قصد دارند این "ره ترکستان" را بیست سال دیگر ادامه دهند چون به مذاقشان شیرین آمده اینکه به نیمی از مسایل جامعه که فاجعه بودن آن حالا دیگر بر جهانیان روشن است بهیچ شکلی برخورد نمیکنند. مثلا به سی میلیون بیسواد و کم سواد (6)، دوازده میلیون فقیر (7) و با اعتیاد که مثلا ده برابر کشوری چون انگلیس است که جمعیتی تقریبا برابر ایران دارد. (8) اقتصاد متعارف سرمایه داری شامل بخش خصوصی و دولتی است اما نظام جمهوری اسلامی علاوه بر این دو بخش یک بخش "غیر خصوصی" نیز دارد که 85 در صد فعالیت اقتصادی کشور به آن مربوط است. اما این بر نامه روشن نمیکند که آیا این بخش غیر خصوصی همان منطقه آزاد است که میخواهند آنرا تعریف کنند: «تعریف فعالیت های غالب مناطق آزاد مختلف کشور از یک سو برای تعامل فعال تر با اقتصاد ملی و از سوی دیگر با اقتصاد جهانی» (صفحه 6 رویکرد سوم) آنچه با تاروپود این رژیم در هم تنیده است اینکه "مناطق آزادی" دارد که به هیچ نهاد و قانونی حساب پس نمیدهد و خط قرمز است که حتی رئیس جمهور مملکت هم حق ندارد احوالش را بپرسد. و اساسا معلوم نیست که مثلا بنیاد "کوثر" که مالک آن پسر امامی کاشانی است و سالانه 31 میلیارد تومان سود دارد یا بنیاد الزهرا که در مالکیت هاشمی رفسنجانی، احمد جنتی و محمد یزدی امام جمعه های مکرر تهران است



آقای خاتمی ، عوامفریبی

وکارگران چهارکارخانه بزرگ را استثمار میکنند جزء مناطق آزاد اقتصادی است یا جزء بخش غیرخصوصی. یا دولتی. با چنین وضعیتی ادعای شمدار رویکرد چهارم به " شفافیت و پاسخگویی" شوخی رنگ و روباخته ایی بیش نیست که بهتراست برای سرگرمی خود و جناح ولایی حفظش کنید.

سوالی که مطرح است این است که چرا پس از بیست و پنج سال جامعه ما به چنین فلاکتی دچار شده است؟ آمارنایاسن برنده جایزه نوبل اقتصاد در سال 1998 گفته بود توسعه یک کشور براساس معیارهای آزادی ممکن است نه در آمد ناخالص اجتماعی. جمهوری اسلامی در برنامه چهارم خود با عبارت "پاسداری از آزادیهای مشروع" تکلیفش را با آزادی برای مردم روشن کرده است. این یعنی همان کاری که طی بیست و پنج سال گذشته کرده و دقیقاً این همان مقوله ایست که مردم تصمیم گرفته اند تکلیفشان را با آن روشن کنند. از این تعیین تکلیف هیچ رژیم دیکتاتور و تمامیت خواهی راره گریزی نیست

زیرنویسها

- 1- گزارش توسعه انسانی سال 82
- 2- علی رشیدی استاد دانشگاه تهران در مصاحبه با ایرنا دی ماه 79
- 3- جماعتی عضو کمیسیون اقتصادی مجلس. از دنیای اقتصاد یکشنبه 16 آذر 82
- 4- همان منبع.
- 5- نقل از دنیای اقتصاد 15 آبان 82
- 6- علی النقی بافنده از مسولان نهضت سواد آموزی . 25 آبان 79
- 7 - به نقل از محمد علی طالبی معاون امور اجتماعی سازمان بهزیستی. 25 آبان 79
- 8- دکتر بینازاده کارشناس مسوول درمان اعتیاد دفتر اعتیاد سازمان بهزیستی در گفتگو با خبرنگار ایسنا چهارشنبه 17 مهر 81 .

از تحریم انتخابات مجلس هفتم حمایت میکنیم

اخیراً در اعتراض به رد صلاحیت برخی از نامزدهای انتخابات مجلس هفتم توسط شورای نگهبان متجاوز از 120 نفر از نمایندگان مجلس شورای اسلامی استعفای خود را به رئیس مجلس تسلیم داشته اند. عده ای از مقامات دولتی نیز تهدید به استعفاء کرده و آیت الله جنتی دبیر شورای نگهبان اعلام داشته است که طی هفت روز پرونده بیش از 8000 نامزد انتخاباتی را رسیدگی کرده و از 3500 نفر رد شده فقط 3100 نفر اعتراض کرده اند و در پایان کلاً 5500 نفر تأیید شده اند.

آمار و ارقام بالا که از سوی مقامات رسمی ایران اعلام شده است فقط قطره ای از دریای پر تلاطم بحران های رژیم اسلامی را به نمایش میگذارد. رژیمی که طی 25 سال حکومت خود بخاطر بحران های عمیق ساختاری همواره با عدم حمایت اقشار وسیع توده ها بر خوردار بوده است ، این بار که ترفند جناح بازی مقبولیتش را از دست داده ، مجموعه رژیم در کلیتش را دچار هراس کرده است. شهروندان آگاه و مبارز ایران در چنان سطحی از آگاهی بسر میبرند که این بار تصمیم گرفته اند نه به جناح فقهاتی و نه به جناح اصلاح طلب اعتماد و یا توسل جویند. مردم ایران میدانند که این رژیم نه از حمایت داخلی آنان برخوردار است و نه در مجامع بین المللی آبرویی دارد. اخبار رسیده حاکی است که حتی این استغفاها و دعوای طرفین در گیر قدرت ، مردم ایران را به حمایت یکی از دیگری و نداشته است و آنان مصمم اند با عدم شرکت در انتخابات مجلس هفتم رشد و بلوغ سیاسی خود را در مقابل تمامیت جمهوری اسلامی به نمایش بگذارند.

سازمان کارگران انقلابی ایران - راه کارگر از یک پارچگی مردم ایران در تحریم انتخابات حمایت کرده ایمان دارد که بویژه تحریم این انتخابات توسط مردم قهرمان ما مشتمل محکمی است بر گونه رژیم فلاکت آور جمهوری اسلامی و میتواند در تداوم خود منجر به حرکات متشکل بعدی مردم و تغییرات اجتماعی عظیم تری گردد.

کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران - راه کارگر

باتوم مارا می زنی؟ آیا فقرو ناداری بسمان نیست؟ آیا بیکاری بسمان نیست؟ جراحی گلوله و باتوم برای چیست؟ آیا فکر نمیکنید ما نان خوردن نداریم چه برسد به پول دوا و درمان جراحی گلوله و باتوم؟ حالا من که زخمی هستم روز رای گیری چگونه بیایم پای صندوق رای؟ و باعث زحمتان میشود که بخواهید صندوق بفرستید در خانه ما هرچند که شما انقدر پرو هستید که اینکار را بکنید.

اما بزن باز هم بزن و این بار محکمتر از مرتبه قبل چون پیروز این میدان من هستم. شاید بزرگترین خدمتی که در این چند سال در حق من کردید همین زخمهای گلوله و تازبانه های سربازانت بود که بیدارمان کرد و چهره گرگ صفت را که در پشت ظاهری بره نما مخفی ساخته بودی برایمان نمایان کرد و حجت بر ما تمام کرد که رژیم اخوندیسم ایران از کشتن کارگران نیز ابایی ندارد کاری که کمتر دیکتاتوری دست به آن میزند. حال در روز رای گیری منتظر باش تا من به پای صندوق بیایم و از انتظار بمیر چون دیگر آمدن ما را نخواهی دید. (به نقل از سایت پیک ایران)

پای سخن یکی از کارگران مجروح فاجعه سرکوب خونین کارگران معدن مس " خاتون آباد " (شهر بابک)

چرا میزنی من یک کارگر فقیر هستم؟



اعتراض کارگران شرکت الکترونیک رشت

جمعی از کارگران شرکت الکترونیک رشت، در محل اداره کل کار و امور اجتماعی استان کیلان تجمع کردند.

به گزارش خبرگزاری ایسنا، این کارگران علت این اقدام خود را نداشتن تعهد خریدار کارخانه نسبت به کارکنان، پرداخت نکردن حقوق و حق بیمه، نداشتن امنیت شغلی دانستند، همچنین آنها خواستار مشخص شدن وضعیت سهامداران گذشته و روشن کردن وضعیت کارکنان شدند.

نماینده کارگران شرکت الکترونیک در گفت و گو با خبرنگار ایسنا، گفت: « فرار بود جلسه ای در محل استانداری برگزار شود تا به وضعیت ما رسیدگی شود اما تاکنون (جمعه 17 بهمن) این جلسه برگزار نشده است.»

وی ادامه داد: « علت تجمع ما در این مکان این است که یکی از مسئولان که باید در مورد وضعیت کارگران این شرکت اظهار نظر کند یعنی مدیر اداره کل کار و امور اجتماعی استان، جوابگوی خواستهای ما باشد.»

این شرکت در پی واگذاری به بخش خصوصی، دچار مشکلات بسیاری شده است و حدود یک ماه است که کارگران آن با تجمعات مختلف درخواست حقوق خود را می کنند.

اقا زن من که چیزی نگفتم!! من کار میخواستم همین و بس!! حالا اگر شما تشخیص می دهید که ما دیگر به درد کار نمیخوریم و مزاحم کار و کاسبی ("معذرت میخوام دزدیهای") شما هستیم خوب میریم! به هر حال این ماهی 70000 تومانی که به ما میدید ای اینقدر ارزش دارد که با گلوله و باتوم ما را بزنی؟ ما که از صبح تا شب برای شما کار می کردیم و حقوقمان هرچقدر هم کم بود دم نمی زدیم! ما که در جنگ شما و صدام در خط مقدم جبهه بودیم تا افاضه های شما در بلاد خارجه بخورند و بگردند و عیاشی کنند!! ما که اگر رای گیری بود اول صبح شناسنامه به دست صف می کشیدیم تا ابروی نظام باشیم و بیگانگان فکر نکنند که در صحنه نیستیم!! ما که اگر تظاهرات 22 بهمن و روز قدس بود در صف اول بودیم و انقدر مرگ بر امریکا و.... می گفتیم که تا یک هفته گلویمان درد می کرد!! ما که اگر مالیات ما نبود کی هزینه حاتم بخشی های شما در فلسطین و لبنان و افغانستان و... رami پرداخت!!!! نمیدانم گذشته هایتان را فراموش کردید که برای دوربال پول بر سر قبور مردگان قران میخواندید و برای پیرمردان و پیرزنان روضه می خواندید!!!! ای همین ماها نبودیم که شما را به ریاست و حکومت رساندیم!!! حالا چرا با گلوله و